



حضرت آیت الله العظمی جوادی آملی دامت برکاته

اعوذ بالله من الشیطان الرجیم

بسم الله الرحمن الرحيم

﴿سُورَةُ أَنْزَلْنَاهَا وَفَرَضْنَاهَا وَأَنْزَلْنَا فِيهَا آيَاتٍ بَيِّنَاتٍ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ (۱) الزَّانِيَةُ وَالزَّانِي فَاجْلِدُوا كُلَّ وَاحِدٍ مِّنْهُمَا مِائَةَ جَلْدَةٍ وَلَا تَأْخُذْكُمْ بِهِمَا رَأْفَةٌ فِي دِينِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ وَلْيَشْهَدْ عَذَابُهُمَا طَائِفَةٌ مِّنَ الْمُؤْمِنِينَ (۲) الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ وَحُرِّمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ (۳)﴾

ترغیب به نکاح جهت حفظ دین

آنچه از این بخش سوره مبارکه «نور» مشخص شد این بود که قرآن کریم، مسئله نکاح را ترغیب می‌کند و از سفاح کاملاً منع می‌کند و برای حفظ عفت عمومی، نکاح را مستحب قرار داد و از وجود مبارک پیغمبر (صلی الله علیه و آله و سلم) نقل شد که نکاح، سنت من است^۱ و اگر کسی ازدواج کرد نصف دینش را حفظ کرده «مَنْ تَزَوَّجَ فَقَدْ أَحْرَزَ نِصْفَ دِينِهِ»^۲ این نگاه رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) به مسئله ازدواج است پس برای تأمین غریزه و مانند آن نیست بلکه برای حفظ دین است.

پرسش:...

پاسخ: بالآخره بخش وسیعی از دین به وسیله ازدواج تأمین می‌شود لوازمی دارد ملزوماتی دارد ملازماتی دارد.

۱. جامع الأخبار، ص ۱۰۱.

۲. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۵۱۸.

لزوم رفع قیود و موانع در امر ازدواج

مطلب دیگر آن است که این تشریفات در زندگی چه در جهیزیه چه در مهریه اینها مانع ازدواج می‌شود و اینها قیود و زنجیرهایی است که خود جامعه بر دست و پای خود بسته است و رسول خدا (صلی الله علیه و آله و سلم) همه این بندها را باز می‌کند چه بندهای اجتماعی سیاسی و مانند آن چه بندهای خانوادگی که ﴿وَيَضَعُ عَنْهُمْ إِصْرَهُمْ وَالْأَغْلَالَ الَّتِي كَانَتْ عَلَيْهِمْ﴾^۱ و اشاره شد که این قیودی نظیر دادن هدایای فراوان و متقابل به یکدیگر جزء قیود و زنجیرهایی است که دست و پاگیر است. هدیه دادن در اسلام محمود است و ممدوح گاهی با احوالپرسی است گاهی با سلام است خود سلام، تحیّت و هدیه است و مانند آن. اگر کسی امکانات مالی داشت در حدّ متعارف ممکن است هدایایی اهدا کند ولی اگر کسی نداشت، خودش را به زحمت بیندازد و در اثر نداشتن این امکانات هدیه‌ای، از ازدواج محروم بشود این نارواست.

لزوم حضور دین در زندگی و اسباب فخر از دیدگاه اسلام

ما باید باور کنیم دین در زندگی ما حضور دارد و دین، داشتن را فخر نمی‌داند تلاش در تولید فخر است قناعت در مصرف هم فخر است انسان کاملاً شبانه‌روز به مقدار مقدور بکوشد تا تولید کند و مشکل جامعه را حل کند عبادت است. آن قصّه‌ای که مربوط به باغبان وجود مبارک حضرت امیر بود بارها به عرضتان رسید که در اطراف مدینه باغی داشتند حضرت با بیل و کلنگ و اینها حفّاری می‌کردند که چشمه‌ای، چاهی بجوشد باغبان حضرت می‌گوید که يك روز حضرت بالأخره آمد در ادامه آن کند و کاو قبلی آن معول یعنی کلنگ را گرفت و شروع کرد به کند و کاو بالأخره آب جوشید - خب منطقه حجاز باغی که از خودش چشمه داشته باشد بالأخره ارزنده است -

۱. سوره اعراف، آیه ۱۵۷.

من دیدم همین که آب جوشید حضرت فرمود: «أَنْهَا صَدَقَةٌ»^۱ خب این را می‌گویند کار اهل بیت، این را می‌گویند حضور دین در زندگی تلاش هست تولید هست باغداری و کشاورزی هست برای تأمین نیاز جامعه و قناعت در مصرف. ما باید بدانیم داشتن فخر نیست (يك) و سفره رنگین داشتن يك نحو توهین هم هست (دو) لذا انسان در نماز در دعا در گریه بالأخره این را هم به یادش می‌آورد که خدایا! این برکات فراوانی که به من دادی که من در کنار سفره رنگین نشستم و دیگران ندارند این توهینی است که شما به من می‌کنی من هم این توهین را متأسفانه فخر تلقی کردم يك راه‌حلی به ما نشان بدهید. این را چند بار از نهج‌البلاغه حضرت خواندیم ما باید بدانیم که داشتن سفره رنگین يك ننگ است نه يك فخر، این استدلالی است که حضرت امیر کرده. حالا يك وقت است که داشتن، نعمت خوبی است که آدم نیاز به غیر نداشته باشد این بسیار خوب است اما قناعت در مصرف، تلاش در تولید.

کلام علی (علیه السلام) درباره سیره پیامبر (صلی الله علیه وآله وسلم) در تحقیر دنیا

حالا آنکه در خطبه ۱۰۹ و همچنین در خطبه ۱۶۰ آمده این دو بخش را که چندین بار خواندیم باز هم بخوانیم. در خطبه ۱۰۹ که در بیان قدرت ذات اقدس الهی است اول خطبه این است «كُلُّ شَيْءٍ خَاشِعٌ لَهُ وَكُلُّ شَيْءٍ قَائِمٌ بِهِ غِنَى كُلِّ فَقِيرٍ» تا می‌رسند به بخش مربوط به نبوت فرمود: «قَدْ حَقَّرَ الدُّنْيَا وَصَغَّرَهَا» یعنی وجود مبارك پیامبر دنیا را تحقیر کرده تصغیر کرده كوچك شمرده یعنی «نَسَبَهُ إِلَى الْحَقَارَةِ وَالصَّغَارَةِ» «وَأَهْوَنَ بِهَا وَهَوَّنَهَا» او را موهون و هین تلقی کرده اهانت کرده و نسبت هون به آن داده «وَعَلِمَ أَنَّ اللَّهَ زَوَّاهَا عَنْهُ اخْتِيَارًا» فهمید که خدای سبحان این سفره رنگین دنیا را از پیامبر گرفت برای اینکه او جزء خیرة الله است «وَبَسَطَهَا لِغَيْرِهِ احْتِقَارًا» این سفره رنگین را در منزل برخی پهن کرد برای تحقیر آنها این سفره رنگین را از منزل پیغمبر گرفت چون او خیرة الله است «زَوَّاهَا»

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۶۲.

یعنی منزوی کرده این سفره رنگین دنیا را «عَنْهُ اخْتِيَاراً» یعنی «لجعلله خيرة»، «وَبَسْطَهَا لِغَيْرِهِ احْتِقَاراً» دیگری را چون تحقیر کرده این سفره رنگین را داده. ما حالا این را تحقیر نکنیم ولی بدانیم داشتن، کمال نیست، همین! اگر حوزه‌ها بدانند که داشتن، کمال نیست آن وقت در اینها علمای بزرگ و فقهای بزرگ و حکمای بزرگ و عرفای بزرگ و محدثین بزرگ تربیت می‌شوند اما اگر تصور کنند داشتن کمال است - این نهالهای زودرس نشا شده‌اند اینها باید بارور بشوند - فوراً نهال‌فروشی می‌شود تا يك کلمه آشنا شد و می‌تواند بارور بشود و آینده خوبی برای حوزه داشته باشد فوراً یا به این سمت یا به آن سمت به کار مشغول می‌شود. فرمود این چنین است چون پیغمبر این را فهمید «فَأَعْرَضَ عَنِ الدُّنْيَا بِقَلْبِهِ وَأَمَاتَ ذِكْرَهَا عَنْ نَفْسِهِ وَأَحَبَّ أَنْ تَغِيبَ زِينَتُهَا عَنْ عَيْنِهِ لِكَيْلَا يَتَّخِذَ مِنْهَا رِيَاشاً أَوْ يَرْجُوَ فِيهَا مَقَاماً بَلَغَ عَنْ رَبِّهِ مُعْذِراً وَنَصَحَ لَأُمَّتِهِ مُنْذِراً وَدَعَا إِلَى الْجَنَّةِ مُبَشِّراً وَخَوْفَ مِنَ النَّارِ مُحْذِراً» با يك دست و پای باز شروع کرد مردم را هدایت کردن.

نمونه‌هایی از زهد انبیا در کلام علی (علیه السلام) با اقامه برهان

اما در خطبه مبارک ۱۶۰ در آنجا با برهان این مطلب را ثابت کرد. اول وضع ساده‌زیستی انبیا را ذکر می‌کند می‌فرماید: «وَلَقَدْ كَانَ فِي رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ وَسَلَّمَ كَافٍ لَكَ فِي الْأُسُوءَةِ وَدَلِيلٌ لَكَ عَلَى ذِمِّ الدُّنْيَا وَغَيْبِهَا وَكَثْرَةِ مَخَازِيهَا وَمَسَاوِيهَا إِذْ قُبِضَتْ عَنْهُ أَطْرَافُهَا» بعد قسمت رسول خدا که تمام شد فرمود: «وَإِنْ شِئْتَ تَنَبَّأْتُ بِمُوسَى كَلِيمِ اللَّهِ» اگر خواستی من جریان ساده‌زیستی موسای پیامبر را بگویم خب همه اینها قدرت آن منطقه در اختیارشان بود. فرمود اگر خواستید من جریان ساده‌زیستی موسی را ذکر کنم که گفت: «رَبِّ إِنِّي لِمَا أَنْزَلْتَ إِلَيَّ مِنْ خَيْرٍ فَقِيرٌ»^۱ وَاللَّهِ مَا سَأَلَهُ إِلَّا حُبْزاً يَأْكُلُهُ» تا آن بخش پایانی. بعد می‌فرماید اگر اینها کم است من تثلیث کنم

۱. سوره قصص، آیه ۲۴.

بعد از رسول خدا و بعد از جریان حضرت موسی قصه داوود را بگویم «وَإِنْ شِئْتَ ثَلَاثُ بَدَاوُدَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ صَاحِبِ الْمَزَامِيرِ وَ قَارِيءِ أَهْلِ الْجَنَّةِ» او خواننده بهشتیهاست قرآن را در بهشت، داوود برای بهشتیان می خواند آن وقت این چه آهنگی است! با اینکه داوود رهبر انقلاب بود و پیروز شد و قدرت حکومتی پیدا کرد مُلْك عَظِيم داشت فرمود این از زنبیل بافی استفاده می کرد «فَلَقَدْ كَانَ» با «لام» قسم «يَعْمَلُ سَفَائِفَ الْخُوصِ بِيَدِهِ وَيَقُولُ لِجُلَسَائِهِ أَيُّكُمْ يَكْفِينِي بَيْنَهَا وَيَأْكُلُ قُرْصَ الشَّعِيرِ مِنْ ثَمَنِهَا» این برای داوود.

بعد فرمود: «وَإِنْ شِئْتَ قُلْتُ فِي عِيسَى بْنِ مَرْيَمَ» حالا چهارمی را بگویم نمونه چهارم را بگویم قصه حضرت عیسی را ذکر کرد این شده چهارم. بعد در ذیل برهان اقامه می کند فرمود خود رسول خدا که ساده زیست بود و بعد برهان اقامه می کند می فرماید: «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ» شما که دیدید این انبیا با زندگی ساده به سر بردند حالا متفکری با عقل خود داور باشد نظریه پردازی کند «فَلْيَنْظُرْ نَاطِرٌ بِعَقْلِهِ أَكْرَمَ اللَّهُ مُحَمَّدًا بِذَلِكَ أَمْ أَهَانَهُ» اینکه آن سفره رنگین دنیا را از پیامبر گرفت آیا پیامبر را اکرام کرد یا اهانت کرد؟ «فَإِنْ قَالَ أَهَانَهُ» اگر آن کسی که با عقل خود بنا شد نظر کند و فتوا بدهد - معاذ الله - بگوید فقر، اهانت است و فقیر، موهون و مهان است و خدا اهانت کرده به حضرت «فَقَدْ كَذَبَ وَاللَّهِ الْعَظِيمِ بِالْإِفْكِ الْعَظِيمِ» قسم به خدای عظیم این إِفْكَ عَظِيم است «وَإِنْ قَالَ أَكْرَمَهُ» اگر به این نتیجه رسید که خدای سبحان در اثر ساده زیستی پیامبر او را گرامی داشت پس «فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّنْيَا لَهُ» خدا کسی را که سفره رنگین داد ضمناً تحقیر کرده اهانت کرده منتها او متوجه نیست. ما اینها را باید بفهمیم که داشتن، فخر نیست حالا در ماها که کسی سفره رنگین به آن معنا ندارد ولی نگران این باشیم که چرا نداریم و این نگرانی نگذارد ما مانند فقها و حکمای دیگر بشویم این نقص است برای ما، همین که انسان سطوح عالیه را خواننده دو سه سال به درس خارج رفته تازه اول درس خواندن اوست این سطوح را که یاد گرفته که ترجمه

حرفهای بعدی است این را که نمی گویند سواد، تازه اول درس خواندن اوست اگر مانعی نداشته باشد و بفهمد که ساده زیستن فخر است و سفره رنگین داشتن توهین است آن وقت به دنبال راه می رود و حوزه علمیه قم و مشهد و نجف و سایر حوزه ها آماده است برای پرورش فقها و حکما و محدثان و اینها.

پرسش:....

پاسخ: بله، يك وقت است که آن شخص نظیر بزرگان دیگری است که «قرار بر کف آزادگان نگیرد مال»^۱ اینها اهل جود و بخشش اند این اهانت نیست آن جود است و سخاست که مظهر سخای الهی است و بهشت، درختی دارد به نام سخا شاخه های آن در دنیا است و هر کسی اهل جود و سخا بود با گرفتن همین شاخه به بهشت می رسد^۲ که این در روایات آمده است.

نعمت خدا جهت امتحان و فخر به آن سبب تحقیر

صرف داشتن نعمت و دادن خدا امتحان است اما فخر فروشی به این نعمت، تحقیر است. خدای سبحان فرمود:

«فَلْيَعْلَمْ أَنَّ اللَّهَ قَدْ أَهَانَ غَيْرَهُ حَيْثُ بَسَطَ الدُّيَّا لَهُ وَ زَوَّاهَا عَنْ أَقْرَبِ النَّاسِ مِنْهُ» بعد خودش هم در پایان می فرماید - خب این حرفها را حضرت چه موقع می زند؟ آن وقتی که خانه نشین بود و کشاورزی می کرد یا آن وقتی که خاورمیانه در اختیارش بود؟ این خطبه ها برای زمان حکومت است - قسم به خدا این لباس را من چند بار دادم به خیاط که رفو کند «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ»، «رَفَعْتُ» یعنی دادم به رافع، دادم به پینه زن «وَاللَّهِ لَقَدْ رَفَعْتُ مِذْرَعَتِي هَذِهِ حَتَّى اسْتَحْيَيْتُ مِنْ رَاقِعِهَا»^۳ این نهج البلاغه سید رضی (رضوان الله علیه) مسبوق است به الغارات آن بزرگوار، الغارات

۱. گلستان سعدی، باب اول، حکایت ۱۳.

۲. الامالی (شیخ طوسی)، ص ۴۷۵.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۶۰.

تقریباً صد سال قبل از نهج البلاغه نوشته شده یکی از منابع روایی نهج البلاغه است. آن بزرگوار غارتهایی که در زمان حکومت حضرت امیر به وسیله امویان شام انجام می شد ردّ و بدل نامه ها و اعتراضها را در آنجا نوشت کسی مثل کمیل (رضوان الله علیه) خب او اهل دعا و مناجات و صفا بود ولی مدیر نبود. حضرت يك نامه اعتراض آمیزی به کمیل نوشته که آخر تو چه می کردی اینها آمدند انبار را غارت کردند زدند بردند تو نتوانستی اداره بکنی! ^۴ بعضیها برای دعای «کمیل» خوب اند برای مدیریت خوب نیستند، همین اعتراض حضرت امیر است در نهج البلاغه به کمیل - اینها دیگر ناسخ التواریخ و اینها که نیست اینها بیان شفاف حضرت است در نهج البلاغه - هیت منطقه ای بود تحت حکومت حضرت امیر، مدیریتش را داده بود به کمیل آنها آمدند زدند بردند و کمیل نتوانست مقاومت کند. حضرت اعتراض کرد اعتراضش هم در نهج البلاغه هست. الغارات حدود صد سال قبل از نهج البلاغه است که غارتهای امویان را آنجا نوشته.

خب اینکه عرض می کردیم این برای زمان خانه نشینی حضرت نبود زمان حکومت حضرت بود این بود که خب نماز جمعه را حضرت می خواندند قبل از نماز خطبه ای ایراد می کردند. همین مؤلف این کتاب از بعضی از مشایخش نقل می کند که او می گوید من دوران کودکی به همراه پدرم رفتم مسجد جامع کوفه گفتند امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) خطبه می خواند. من كودك بودم پدرم مرا روی دوش خودش نشاند من روی دوش پدرم نشسته بودم و دیدم امیرالمؤمنین دارد خطبه می خواند. بعد من که متوجّه نبودم چیست. من دیدم امیرالمؤمنین (سلام الله علیه) هنگام ایراد خطبه این آستینش را تکان می دهد من به پدرم گفتم هوا گرم است علی بن ابی طالب این کار را می کند؟ فرمود نه، امیرالمؤمنین همین يك دانه پیرهن دارد این را شسته هنوز خشك نشده این را پوشیده آمده دارد خطبه می خواند، این

۴. ر.ک: نهج البلاغه، نامه ۶۱.

کار را می‌کند که پیرهن خشک بشود؛^۵ این علی! حالا ما نه این طور می‌توانیم نه بر ما این طور لازم است ولی اگر این کمال بود او می‌کرد.

می‌دانید اوراق بهادار که بعد پیدا شد سکه هم به دست وجود مبارك امام باقر در زمان عمر بن عبدالعزیز زده شد گرچه سکه در ایران قبل از اسلام بود اما بعد از اسلام به راهنمایی امام باقر (سلام الله علیه) سکه زده شد. آن روز پول رایج همین شمش طلا و نقره بود آن سرمایه‌دارها در انبار منزلشان این طلاها و شمشها پر بود نظیر این هیزمهایی که الآن در روستاها هست از ایران و روم این طلاها رسیده بود به حجاز، با قدرت مرکزی حضرت امیر (سلام الله علیه) این طور زندگی کرد. غرض این است که نداشتن، اهانت نیست و سفره رنگین داشتن فخر نیست که اگر کسی به آن نرسید حالا نگران باشد. بنابراین انسان می‌تواند با ساده‌زیستی به مقاماتی برسد منظور این است و این جلوی ازدواج را نگیرد چه در پسرها و چه در دخترها مخصوصاً آنهایی که در فضای دینی دارند زندگی می‌کنند با علوم اسلامی زندگی می‌کنند بهترین زیستن همان ساده‌بودن منتها با عقل است، دیگر چیزی را نگاه بکند و او ندارد و حسرت بخورد نیست.

دو نکته ادبی در آیه نکاح زانی و شرک

می‌ماند مطلب بعدی که فرمود: ﴿الزَّانِي لَا يَنْكِحُ إِلَّا زَانِيَةً أَوْ مُشْرِكَةً وَالزَّانِيَةُ لَا يَنْكِحُهَا إِلَّا زَانٍ أَوْ مُشْرِكٌ﴾ تاکنون چند وجه گفته شد. یکی اینکه این آیه برابر با همان آیه دیگر در همین سوره مبارکه «نور» یعنی آیه ۲۶ است که فرمود: ﴿الْحَبِيبَاتُ لِلْحَبِيبِينَ وَالْحَبِيبُونَ لِلْحَبِيبَاتِ وَالطَّيِّبَاتُ لِلطَّيِّبِينَ وَالطَّيِّبُونَ لِلطَّيِّبَاتِ﴾ که این تجانس است امر طبیعی است قهراً این می‌شود خبر نه انشاء جمله خبریه‌ای است که به داعی اخبار القا شده نه جمله خبریه که به

داعی انشاء القا شده باشد یعنی طبعاً افراد تبه‌کار به سراغ زنان آلوده می‌روند یا به زنان غیر مسلمان و همچنین غیر مسلمان هم چون مقید نیستند به دنبال افراد بزه‌کار و تبه‌کار می‌روند، این قهراً می‌شود خبر و حکم انشائی را در بر ندارد این يك احتمال بود.

اما احتمال دیگر که این آیه به قرینه ذیل که حکم انشائی را به همراه دارد که فرمود: ﴿وَحُرْمَ ذَلِكَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ﴾ این خبری است به داعی انشاء القا شده. اگر خبری است به داعی انشاء القا شده به اطلاقش گرفته می‌شود مگر مواردی که تخصیص خورده.

فتاویٰ علما پیرامون نکاح با زانی و زانیه

از نظر فقهی، مرحوم شیخ طوسی مرحوم شیخ مفید و عده‌ای از بزرگان و قدما اینها برابر این ظاهر آیه فتوا دادند که مرد اگر بخواهد با زانیه ازدواج کند حرام است. درباره‌ی مرد فتوا ندادند به وسیله نصوص خارج شده ولی درباره زن فتوا دادند. اگر کسی مشهوره به آلودگی است و حدّ بر او جاری شد و توبه نکرد با حفظ این سه قید گفتند ازدواج با او حرام است. این را شیخ مفید و شیخ طوسی و عده‌ای از قدما فتوا دادند.

به فقهای میانی نظیر صاحب کنز/العرفان و مرحوم مقدس اردبیلی که رسید اینها بی‌میل نبودند که فتوا به منع بدهند اما با تأمل گذشتند که «فتأمل»، این «فتأمل» هم در فرمایش صاحب کنز/العرفان است هم در فرمایش مقدس اردبیلی (رضوان الله علیهما). بعد کم کم به فقهای بعدی رسید صاحب جواهر رسید که صاحب جواهر تقریباً لسان شهرت است به تعبیر سیدنا الاستاد امام (رضوان الله علیه) ایشان بررسی کرده دید فقها (رضوان الله علیهم) غالب این روایات را حمل بر تنزیه و کراهت کردند گفتند یا ظاهر روایت حمل بر کراهت می‌شود یا چون فقهای نظیر احمد

حنبل و دیگران مایل به حرمت بودند روایات منع، حمل بر تقیّه می‌شود لذا مسیر این روایات برگشت و غالباً فتوا به کراهت دادند نه منع.

بعد از مرحوم صاحب جواهر نوبت به مرحوم آقا سیّد محمدکاظم که رسید این صریحاً فتوا به کراهت می‌دهد، غالب فقها فتوا به کراهت می‌دهند منتها بعضیها احتیاط وجوبی می‌کنند مثل مرحوم آقای خویی مثل مرحوم آقای گلپایگانی (رضوان الله علیهما). مرحوم آقا ضیاء می‌فرماید منشأ احتیاط هم این است که این روایات مقید خیلی قدرت ندارند و اعراض مشهور، اعراض مشهور باعث شده است که از این روایات مانعه، حرمت نفهمند آنچه را که مرحوم آقای خویی گفته تقریباً بخش وسیعی از فرمایشات مرحوم صاحب جواهر است که هم در نوشته‌های مرحوم آقای خویی آمده مبسوطاً هم در نوشته‌های مرحوم آقا سیّد عبدالأعلی سبزواری (رضوان الله علیهما) آمده مبسوطاً، این هر دو بزرگوار راه مرحوم صاحب جواهر را طی کردند.

مرحوم صاحب جواهر (رضوان الله علیه) در جلد ۲۹ جواهر از صفحه ۴۳۹ شروع می‌کند که فرمایش محقق این است «مَنْ زَنِيَ بِامْرَأَةٍ لَمْ يَحْرُمَ عَلَيْهِ نِكَاحُهَا» آنجا فرمایش مرحوم شیخ را نقل می‌کند گرچه معروف بین متأخرین کراهت است اما «خِلافًا لِلشَّيْخِينَ وَ جَمَاعَةِ بَلْ فِي مَحْكِي الْغَنِيَةِ الْإِجْمَاعِ عَلَيْهِ» که آنها می‌گفتند حرام است «فاشترطوا التَّوْبَةَ» گفتند بدون توبه حرام است «لِظَاهِرِ الْآيَةِ» به ظاهر آیه عمل کردند و گفتند آن صدر هم به قرینه ذیل می‌تواند حکم تشریعی داشته باشد ظاهر آیه مضافاً إلى اطلاق روایات فراوان.

حکم نکاح با زانی و زانیه از نظر روایات

روایات سه طایفه است تقریباً همه روایات باب یازده و دوازده و سیزده صاحب وسائل در بحث ازدواج با ذات العِدّه و مانند آن نقل کرد مطالعه شد این روایات سه طایفه است يك طایفه منع می‌کند يك طایفه جواز است يك

طایفه هم تفصیل قائل است بین قبل التوبه و بعد التوبه، اگر مرحوم آقای خویی اگر مرحوم آقای گلپایگانی (رضوان الله علیهما) احتیاط می کنند احتیاط وجوبی که حق با این دو بزرگوار است به استناد این طایفه ثالثه است که تفصیل می دهد بین قبل التوبه و بعد التوبه.

مرحوم صاحب جوهر بعد از نقل روایات حرمت، در صفحه ۴۴۰ جلد ۲۹ می فرماید: «قاصرة عن ذلك بالشهرة على خلافها و بموافقتها لابن حنبل و قتادة» و این را اصول باید ثابت کند که صرف موافقت با عامّه باعث می شود که ما دست از روایات برداریم با اینکه ما مشترکات فراوان داریم (يك) با اینکه به ولایت و نبوت و خلافت و امثال ذلك بر نمی گردد (دو) با اینکه مطابق با ظاهر آیه است (سه)، صرف اینکه چون عامّه گفتند ما روایات را حمل بر تقیّه بکنیم اصول باید متولی این کار باشد صرف موافقت با عامّه باعث سقوط از حجّیت است یا نه. بعد در پایان صفحه ۴۴۰ می فرماید: «فالمتمجه حمل هذه النصوص على التقيّة أو الكراهة» لذا غالب فقهای که بعد از مرحوم آقا سید محمدکاظم بر عروه ایشان تعلیقه دارند همه اینها حمل بر کراهت کردند منتها بعضیها احتیاط وجوبی دارند بعضیها احتیاط استحبابی که مرحوم آقای گلپایگانی در بخش اینکه اگر کسی همسرش آلوده شد آیا با او زندگی اش را ادامه بدهد یا نه، اینجا احتیاط وجوبی دارند می فرمایند بقا هم مثل حدوث است. در صفحه ۴۴۲ فرمودند آیه ظاهراً خبری است که به داعی اخبار نقل شده نه به داعی انشاء همه این فرمایش آمده در تقریرات مرحوم آقای خویی [در صفحه ۴۴۳ آمده که] برخیها خواستند بگویند این آیه مثلاً نسخ شده است که آن ظاهر نیست و برخی گفتند اولی این است که بر ضربی از تنزیه حمل بشود ولی اولی این است که قبل از توبه، احتیاط واجب این است که ازدواج نشود.

«و الحمد لله ربّ العالمین»